

به‌نام پدر

نگاهی به ۸۶ سال زندگی هنری محمدعلی لطفی مقدم، پدر تئاتر مشهد، به مناسبت ۱۵ اسفند، سالروز تولدش

سید جواد اشکذری



پانزدهم اسفندماه ۱۳۱۵، خداوند اولین فرزند را به خانواده حاج عبدالحمید عطا کرد. نام او را به توصیه مادربزرگ پدری که مکتب خانه تعلیم قرآن داشت، محمدعلی انتخاب کردند. محمدعلی در خانواده‌ای سرشار از عشق و همدلی رشد کرد. مادرش ربابه متأسفانه در پنج‌سالگی درحالی‌که فقط دو فرزند (محمدعلی واقس) داشت، چشم از جهان فروبست. فقدان مادر گرچه باجایگزینی خاله به جای مادر تاحدی جبران شد ولی رنج بزرگ بی‌مادری همه عمر با او بوده است و هست. محمدعلی سال ۱۳۲۲ در مدرسه اسرار سبزوآر روی نیمکت کلاس اول نشست و تا کلاس اول متوسطه در دبیرستان اسرار تحصیل کرد و در ادامه برای گذراندن کلاس هشتم ونهم به دبیرستان شاه‌رضای مشهد رفت. او دانش سرای مقدماتی را در مشهد دوره تربیت معلم را در تهران گذراند و دبیلیم را به صورت داوطلب در سبزوآر اخذ کرد. او درگفت‌وگو بانگارنده از آغاز آشنایی اش باتئاتر در دوران دبیرستان بیان کرده است: «کار تئاتر را از دوران دبیرستان آغاز کردم. در آن زمان اگر در نمایش‌ها کاری به‌کسی نداشتیم و کارهایمان نیشی نمی‌زد، نمایش‌ها اجرا می‌شد، اما اوای به‌حالمان اگر درنمایشی به نقاط ضعف مثلاً مدیر دبیرستان اشاره‌ای می‌کردیم وآینه را رو در روی رئیس فرهنگ می‌گرفتیم، آن وقت بود که تنبیه می‌شدیم و حتی اخراج.» او در این سال‌ها باحسین صفی‌آبادی آشنا شد و فعالیت جدی خود را از سال۱۳۳۳، باایفای نقش یک محصل در نمایش «مکافات» در شهر سبزوآر آغاز کرد و با آثاری چون «آبی با کلاه، آبی بی کلاه» به‌عنوان بازیگر در این شهر ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۳۴ به خدمت آموزش و پرورش درآمد و تا سال ۱۳۴۴ در سبزوآر با سمت های معلم، دبیر، مسئول روابط عمومی و... خدمت کرد. او در بیست سالگی با دختری به نام ربابه از خانواده بزرگ فرامرزى ازدواج کرد و سال های عمر خود را تا هنگامی‌که برای ادامه تحصیل به‌تهران مهاجرت کند، در زنگاه خود زندگی کرد.

تحصیل در دانشکده هنرهای دراماتیک

محمد علی در سال ۱۳۴۴، نفر سوم کنکور سراسری شد و برای تحصیل به دانشکده هنرهای دراماتیک تهران رفت و پس از اتمام دوران تحصیلی کارشناسی در سال ۱۳۴۸ به مشهد نقل مکان کرد. در این چهار سال در تهران ضمن تحصیل به خدمت فرهنگی ادامه داد و در این سال با کسب سه سال متوالی عنوان دانشجوی ممتاز فارغ التحصیل شد و خود را به وزارت فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کنونی) منتقل کرد. او در باره آن سال‌ها می‌گوید: «سال ۱۳۴۴ که در دانشکده هنرهای دراماتیک پذیرفته شدم. تئاتر زندگی من شد، اما از سال ۱۳۴۸ که به مشهد آمدم و مرکز آموزش تئاتر را تأسیس کردم، زندگی من تئاتر بود.»

تأسیس مرکز آموزش تئاتر خراسان

لطفی در آبان ۱۳۴۸ پس از فراغت از تحصیل در دانشکده هنرهای دراماتیک به مشهد آمد و مرکز آموزش تئاتر خراسان را تأسیس کرد و خود تدریس در آن را بر عهده گرفت. او در این باره خاطرات بسیاری دارد: «وقتی به مشهد آمدم، فعالیت‌های تئاتری جریان داشت. تئاتر حرفه‌ای گلشن در خیابان خسروی قدیم وجود داشت که نمایش با آت‌راکسیون (رقص و آواز و...) اجرا می‌شد و مرحوم اصغر قفقزای و مرحوم اصغر میرخدییو به عنوان کم‌دین طرف‌دارانی داشتند. از طرفی هم تئاتر دانشجویی که بیش تر در دانشکده ادبیات مستقر بود، فعالیت‌های پراکنده، مناسبتی و باارزش هنری اجرا می‌کردند، همچنین گروه‌های متفرقه که گهگاه برنامه‌هایی به سفارش آموزش و پرورش یا ادارات دیگر به صحنه می‌پرندند. با تأسیس مرکز آموزش تئاتر علاوه بر حدود ۴۵ نفر از جوانان مستعد (اعم از دانشجوی، کارمند، کاسب و...) که در کنکور ورودی شرکت کردند و در کلاس پذیرفته شدند، عده‌ای از دست‌اندرکاران قدیمی نیز به این مرکز پیوستند و کم‌کم هر یک به صورت گروهی مستقل مانند گروه «پارت» به مدیریت داوود کیانیان، گروه «نیما» به مدیریت فریدون صلاحی، گروه «آرش» به مدیریت منصور همایونی و یک گروه دانشجویی و قدیمی و پرتوان به مدیریت داریوش ارجمند و گروه مرکز آموزشی تئاتر به مدیریت من، زیر نظر مرکز آموزش تئاتر به فعالیت پرداختند.»

آثار تئاتری دهه ۵۰

لطفی مقدم دهه ۵۰ در مشهد نمایشنامه‌های بسیاری نوشت که مانند «بیژن و منیژه»، «افسانه دیروز»، «تیمسار تنها»، و «تعارف» توسط خودش و نیز نمایشنامه‌های «رسد، توسط داریوش ارجمند، «انفجار» توسط رضا صابری»، «قالی زمان» توسط محبوبه بیات، «میراث» توسط مهدی صباغی و یوسفیان به روی صحنه رفته است. او همچنین کارگردانی تئاترهایی چون «سیاه رنگی»، «مرد فرنگی»، «اردشیر شاه»، «پیک نیک»، «همسر»، «توپ»، «رسن»، «افعی طلایی»، «خودکشی» و «هرچه بگنجد...» را در کارنامه هنری خود دارد. او در باره فعالیت‌هایش در زمان اجرای تئاترهای خود گفته است: «در آن زمان، رئیس اداره امور هنری وادبی، مدرس اداره کل فرهنگ و هنر و سرپرست مرکز آموزش تئاتر مشهد بودم. دو شغل دیگر هم داشتم که به صورت پاره وقت انجام می‌دادم. مدیر روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان بودم. این شغل را به این خاطر یدک می‌کشیدم تا بتوانم تالار هلال احمر را که تنها محل مناسب اجرای برنامه‌های تئاتر بود مدیریت کنم. از همین موقعیت استفاده کردم و تالار را که فرسوده شده بود تجدید بنا کردم و از نظر نور و صوت آن را تجهیز کردم؛ همچنین در آن زمان سرپرست مدیریت نمایش رادیو تلویزیون خراسان هم بودم، چون روان شاد دکتر سید ضیاءالدین سجادی که استاد برجسته ادبیات بود به خاطر هدایت در ست جشنواره توس به سمت سرپرست سازمان رادیو تلویزیون منصوب شده بود و من در دانشکده هنرهای دراماتیک شاگرد او بودم و با توجه به شناختی که او از شاگرد خود داشت، مرا دعوت کرد که سرپرستی این بخش را به همراه سرپرستی نمایش‌های جشنواره توس به عهده بگیرم.» لطفی مقدم در باره تئاترهای دهه ۵۰ و فشارهای نظام شاهنشاهی به هنرمندان تئاتر بیان می‌کند: «در این دهه گروه‌ها به صورت مستمر، آثار بسیار ارزنده‌ای را روی صحنه می‌پرند که با استقبال مردم و هنر دوستان هم مواجه می‌شد. آن‌ها در جشنواره‌های سراسری برنامه ارائه می‌دادند و به صورت سیار برای اجرای برنامه به سراسر ایران و شهرهای استان خراسان اعزام می‌شدند. یک‌بار دیگر ابودر» به کارگردانی داریوش ارجمند، «پسران ننه دریا، به کارگردانی داوود کیانیان و «انوشیروان عادل»، نوشته و کارگردانی خودم، از جمله آثاری بودند که در آن‌ها، آینه را برابر حکومت گرفتیم، نیشمان را هم زدیم و وارد ماجراهای بسیاری هم با آن نظام شدیم.»

از فوق لیسانس در فرانسه تا مسئولیت در گرگان

سال ۱۳۵۵ برای محمد علی لطفی مقدم سال عجیبی بود. او در این سال به دانشکده تحقیقات عالی تئاتر «اوت زیقود، مراجعه و با ارائه رساله‌ای که یک آلبوم تصویری (۱۲۰ ورق) با عکس و نوشته درباره هنر ترکمن بود، مدرک فوق لیسانس تئاتر را دریافت کرد. او معتقد است: «با توجه به اینکه کارهای نمایشی ترکمن دارای مضمون‌های دراماتیک است، می‌تواند کلام و حرکت آنان، داستان‌های حماسی بسیاری را به نمایش بگذارد.» پرفسور مک فرو (مکتب ادبی و استاد تئاتر مؤسسه آموزش عالی تحصیلات تئاتری وابسته به سوربن) بعد از ارائه رساله دکتر لطفی پذیرفت که برای دریافت دکتری تحقیقات وی راه‌دایت و راهنمایی کند، اما لطفی مقدم به ایران مراجعت کرد و با وجود اینکه وزارت فرهنگ پذیرفته بود که با بورسیه دولتی برای دریافت دکتری اعزام شود،

با شروع انقلاب اسلامی این کار عملی نشد. همچنین او در همان سال، سرپرست اداره کل فرهنگ و هنر گرگان و دشت شد و به این شهر رفت. او در آنجا برای مطالعه درباره خانه فرهنگ به اروپا اعزام شد و از خانه فرهنگ ژرژ پمپیدو پاریس الگوبرداری کرد و آن طرح را در ایران و اولین بار در گرگان پیاده کرد. او در سال ۱۳۵۸ به مشهد برگشت و تاکنون در این شهر به زندگی ادامه داده است.



در دهه ۴۰ که پای ما برای اجرای تئاتر به شهرستان‌ها باز شد و با جوانان و استعداد‌های بچه‌های شهرستان‌ها آشنا شدیم، به فکر افتادیم که کاری برای آن‌ها انجام دهیم. مهم‌ترین موضوع، آموزش بود که از دانش‌آموختگان یکی دو دانشکده تئاتر در تهران دعوت کردیم تا به ما کمک کنند و با استفاده و اعزام آن‌ها به مراکز استان‌ها، مراکز آموزش تئاتر تأسیس شد. این مراکز علاوه بر کشف و آموزش و فراهم آوردن

نگاهی به ۸۶ سال زندگی هنری محمدعلی لطفی مقدم، پدر تئاتر مشهد، به مناسبت ۱۵ اسفند، سالروز تولدش

پانزدهم اسفندماه ۱۳۱۵، خداوند اولین فرزند را به خانواده حاج عبدالحمید عطا کرد. نام او را به توصیه مادربزرگ پدری که مکتب خانه تعلیم قرآن داشت، محمدعلی انتخاب کردند. محمدعلی در خانواده‌ای سرشار از عشق و همدلی رشد کرد. مادرش ربابه متأسفانه در پنج‌سالگی درحالی‌که فقط دو فرزند (محمدعلی واقس) داشت، چشم از جهان فروبست. فقدان مادر گرچه با جایگزینی خاله به جای مادر تاحدی جبران شد ولی رنج بزرگ بی‌مادری همه عمر با او بوده است و هست. محمدعلی سال ۱۳۲۲ در مدرسه اسرار سبزوآر روی نیمکت کلاس اول نشست و تا کلاس اول متوسطه در دبیرستان اسرار تحصیل کرد و در ادامه برای گذراندن کلاس هشتم و نهم به دبیرستان شاه‌رضای مشهد رفت. او دانش سرای مقدماتی را در مشهد دوره تربیت معلم را در تهران گذراند و دبیلیم را به صورت داوطلب در سبزوآر اخذ کرد. او درگفت‌وگو با نگارنده از آغاز آشنایی اش با تئاتر در دوران دبیرستان آغاز کردم. در آن زمان اگر در نمایش‌ها کاری به‌کسی نداشتیم و کارهایمان نیشی نمی‌زد، نمایش‌ها اجرا می‌شد، اما اوای به‌حالمان اگر درنمایشی به نقاط ضعف مثلاً مدیر دبیرستان اشاره‌ای می‌کردیم وآینه را رو در روی رئیس فرهنگ می‌گرفتیم، آن وقت بود که تنبیه می‌شدیم و حتی اخراج.» او در این سال‌ها باحسین صفی‌آبادی آشنا شد و فعالیت جدی خود را از سال۱۳۳۳، باایفای نقش یک محصل در نمایش «مکافات» در شهر سبزوآر آغاز کرد و با آثاری چون «آبی با کلاه، آبی بی کلاه» به‌عنوان بازیگر در این شهر ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۳۴ به خدمت آموزش و پرورش درآمد و تا سال ۱۳۴۴ در سبزوآر با سمت های معلم، دبیر، مسئول روابط عمومی و... خدمت کرد. او در بیست سالگی با دختری به نام ربابه از خانواده بزرگ فرامرزى ازدواج کرد و سال های عمر خود را تا هنگامی‌که برای ادامه تحصیل به‌تهران مهاجرت کند، در زنگاه خود زندگی کرد.

گرفتن مدرک دکتری هنرهای نمایشی از فرانسه

او بعد از انقلاب اسلامی، مکاتبات خود را با دانشکده و پرفسور مک فرو قطع نکرد و هر سال برای تمدید ثبت نام، مبلغی ارسال کرد ولی به علت مشکلات مالی امکان مراجعه به پاریس را نداشت؛ اما سرانجام توانست در سال ۲۰۰۰ و پس از شانزده سال به پاریس عزیمت کند و با ارائه یک رساله به زبان فرانسه تحت عنوان «مقایسه میستر و میراکل‌های قرون وسطی با تعزیه‌های ایرانی، و نیز تهیه و ارائه سه فیلم مستند، موفق به اخذ تأییدیه دکتری شود. او در باره نگارش رساله دکتری خود در یکی از خاطراتش نوشته است: «پس از مطالعه ومشورت با آقای پروفسور مک فرو در پاریس و ارائه چند طرح برای رساله دکتری، قرار شد در زمینه مقایسه تئاتر اروپا در قرون وسطی بانمایش‌های سیار ایران تحقیق خود را ارائه کنم. در این رساله که به زبان فرانسه است، سعی کرده‌ام با ارائه پیشینه‌ای از تئاتر مذهبی -به‌خصوص تعزیه در ایران- به مقایسه نمایش سیار مذهبی با تئاترهای قرون وسطی بپردازم و در تقسیم‌بندی کلی تعزیه از جهت تاریخی سعی کردم با ارائه سه فیلم مستند (CD) باز نویسی به زبان فرانسه با تأکید بر موضوعاتی چون «تعزیه ویژه ماه محرم عاشورای سال ۶۱»، «تعزیه مربوط به حمزه سیدالشهدا، عمو پیغمبر، فارغ از ماجرای کربلا و عاشورا»، «تعزیه شاه چراغ با موضوعی تخیلی»، این تراژدی تأثیرگذار مذهبی ایرانی را (تاکید می‌کنم ایرانی) معرفی کنم. من سال‌ها، شاهد اجرای تعزیه‌های ثابت و سیار در زادگاهم سبزوآر بوده‌ام و دو بار هم در نقش‌هایی مانند حضرت علی اکبر^(ع) و مسلم همکاری داشته‌ام.» او مدرک دکتری خود را در حالی کسب کرد که این مدرک هیچ گونه اثری در زندگی مادی‌اش نداشت و حتی از مزایای قانونی آن بهره‌برداری نشد اما او از اینکه با چه انگیزه‌ای با تحمل هزینه فراوان به دنبال دریافت این مدرک بوده است، می‌گوید: «اول اینکه در تمام عمر سعی کرده‌ام هیچ کاری را ناتم‌ام رها نکنم و به‌همین دلیل زمانی‌که از دواج کردم و در استخدام آموزش و پرورش بودم، دارای مدرک سیکل بودم و همه مراحل تحصیلی پس از آن تاخذ دکتری را با داشتن زن و پنج فرزند و با وجود تحمل مشکلات مادی تعقیب کردم. همچنین می‌خواستم برای نوه‌هایم الگویی باشم و در عمل به آنان پیاموزم که در عمر انسان‌ها، هیچ لذتی بالاتر از آموختن علم نیست که خدا را شکر این امر اثر خود را بر اجرای گذاشت و نوه‌هایم همه به تحصیلات عالی رسیدند و یکی دو تن از آنان دوره دکتری را در ایران و خارج از کشور می‌گذرانند.»

نگارش مقالات تئاتری

او از سال ۱۳۶۰ که بازنشسته شد، مدیرعامل یک مؤسسه و شرکت عمرانی روزیست در مشهد شد و علاوه بر اینکه همواره در نشست‌ها و مراسم و نیز اجراهای تئاترهای مشهد حضور داشت، روزانه حدود ۹ یا ۱۰ ساعت در این شرکت فعالیت می‌کرد. از لطفی مقدم در همین سال‌های اخیر مقالات و یادداشت‌های بسیاری در باره لزوم توجه به هنر فاخر تئاتر در روزنامه‌ها و مجلات تخصصی منتشر شده است. این هنرمند، علاوه بر آنچه در این نوشتار بیان شد، تدریس تئاتر در دانشگاه فردوسی مشهد، معاونت و سرپرستی اداره کل فرهنگ و آموزش عالی، سرپرستی نمایش در جشنواره توس، داوری در جشنواره‌های مختلف استانی و کشوری، عضویت شورای بازبینی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان و... را در کارنامه کاری خود دارد.

خاطرات تلخ و شیرین تئاتر

دکتر لطفی مقدم که اکنون در دهه نهم زندگی خود به سر می‌برد، خاطرات بسیار شیرین و تلخی از فعالیت‌های گسترده هنری و نیز زندگی خود دارد. او در یکی از دست‌نوشته‌های خود از خاطره‌نویسی و خاطره‌گویی در زندگی تئاتری‌اش به‌زبایی می‌نویسد: «همه لحظات تئاتری خاطره است. از وقتی که فکری و اندیشه‌ای در مغز شما جوشش می‌کند و شب و روز قلقلکتان می‌دهد و آدم‌های اثران در همه ثانیه‌های شبانه‌روز شما را رها نمی‌کنند، خاطره است تا زمانی که قلم به دست می‌گیرید و آنچه را طی ماه‌ها و گاه سال‌ها در مغزتان منقوش کرده‌اید، به صفحات کاغذ جاری می‌کنید. به آدم‌ها جان می‌بخشید و آنان را بر صحنه می‌آورد و با هم درگیرشان می‌کنید و آنگاه که هر شب قبل از اجرا دغدغه دارید که آیا نور (برق) نخواهد رفت؟ آیا بازیگران هیچ مشکلی نخواهند داشت و همه خواهند آمد؟ آیا همه بازیگران مانند اجراهای قبل به نقش مسلط‌اند؟ آیا تماشاچی کافی خواهد آمد؟ آیا تماشاچی حرفم را خواهد فهمید؟ و آنگاه که چراغ صحنه روشن می‌شود و ثانیه‌هایش به تشویش و دلپره‌های کارگردان می‌گذرد و سرانجام صدای خوشایند کف زدن‌های ممتد تماشاچی‌ها، خاموش شدن چراغ‌های صحنه، روشن شدن چراغ‌های سالن، پاک کردن گریم، ترک سالن، هجوم تماشاگران حامی برای خسته نباشید، انتقاد، تشویق، سؤال و... و... و در آخرین لحظاتی که منتظر هستید یک ناکسی برسد و شما را به خانه برساند. همه و همه خاطره است. برای من افزون بر این خاطرات که برایم جذاب است، خاطراتی مانند «تعلیم و آموزش جوانان» و «سفرهای هنری‌ام، دل‌نشین هستند.» اما، خاطره برگزاری کنکور پذیرش هنرجو برای مرکز آموزش تئاتر که استقبال از آن بی‌تغیر بود»، «خاطره برگزاری جشنواره تئاتر جوانان برای اولین بار در مشهد با هزینه شخصی»، «خاطره اعزام به پاریس برای مطالعه درباره خانه فرهنگ اروپا و مرکز ژرژ پمپیدوی پاریس»، «خاطره تجهیز، تکمیل و افتتاح تالار فخرالدین اسعد گرگانی»، «خاطره ایجاد سالن کوچک تئاتر در چهارراه لشکر»، «خاطره تأسیس خانه نمایش در سه راه جهانبانی»، «خاطره تأسیس خانه‌نمایش در خیابان احمدآباد، و «خاطره برگزاری اولین جشنواره فیلم سپهرشت در مشهد، از خاطرات شیرین او به شمار می‌آید. او خاطرات تلخی هم دارد که خاطره از دست دادن هنرمندانی چون زنده یاد منصور حسین یونی، روان شاد فریدون صلاحی، روان شاد حسن حامد، روان شاد اصغر میرخدییو، روانشاد مانا... و. جدیدی و نیز خاطره از دست دادن فرزندش در مسیر سبزوآر برای اجرای نمایش «آی با کلاه» در سانحه تصادف از خاطرات تلخ زندگی او به شمار می‌آید.



دو نمای از نمایشهای «شاید امروز» و «مستطوق» به نویسندگی و کارگردانی محمدعلی لطفی مقدم

امکان‌ات برای خلاقیت استعداد‌های نوپا، نیازمند مدیر فرهنگی دل بسته به هنر و به خصوص نمایش بود که در پاره‌ای از نقاط پیدا می‌شد و در پاره‌ای جاها علاقه‌ای به کار نمایش هنر نبود.

من و همکاران دیگرم گهگاه به این مراکز سر می‌زدیم و از کاروبار آن‌ها باخبر می‌شدیم. در این رفت‌وآمدها کاملاً در یافتیم که مدیر فرهنگی یا سرپرسته و سرمدار این مراکز از عوامل تأثیرگذار این مهم است؛ مدیر فرهنگی‌ای که دل بسته فعالیت‌های خلاقه گروه‌ها باشد و یستر هدایت و پیشرفتشان را فراهم کند. آموزش و خلاقیت جوان‌ها بسیار مهم است. ممارست و تجربه بسیار مهم است، ولی بدون سرپرست و مدیر هنری کارآمد و دل بسته به نمایش و آگاه و باسواد، توسعه فرهنگی حاصل نمی‌شود. در دیدوبازدیدهایی که از این مراکز داشتم، در مشهد با آقای محمدعلی لطفی مقدم آشنا شدم که مرد نمایش بود. او نوشتن تا کارگردانی و به‌خصوص در مدیریت هم کاری که از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد و به‌منظور



گردهمایی اساتید نقاشی دیواری برای استقبال از بهار



گروه هنرا گردهمایی اساتید و داوران بخش نقاشی دیواری ادوار گذشته رویداد استقبال از بهار یکی از برنامه‌های ویژه جشنواره هنرهای شهری مشهد است که به مدت سه روز در خانه هنرمندان ویوسنان کوهسنگی برگزار می‌شود. در این کارگاه هنرمندانی چون حسین ششکلانی، احمد منصوری نژاد، مانلی رسول، شیما عطاری، سید محمد ابوترابی، سیدطاهر موسوی، لادن اورنگی، علی سیران، غلامرضا خلیلی، جعفر پاک‌روان، کریم اسکندری و علیرضا خالقی دست به خلق آثاری مرتبط با بهار طبیعت و عید نیمه شعبان بر روی سازه‌های مختلفی زده‌اند که قرار است در شهر جانمایی شود.

یوسف اسماعیل زاده، معاون فرهنگی و هنری سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد در حاشیه برگزاری این کارگاه درباره برنامه‌های درنظر گرفته شده برای استقبال از بهار ۱۴۰۲ توضیح داد: ما مکان رویدادهای متفاوتی برای نوروز پیش رو درنظر گرفته‌ایم. براین اساس چهار پهنه رویداد محور خواهیم داشت که المان‌ها به صورت تجمعی در این پهنه‌های موضوعی (پهنه کودک، پهنه بازی، پهنه نوجوان و پهنه نور) جانمایی می‌شوند. همچنین در این پهنه‌ها قرار است رویدادهای ویژه‌ای هم برگزار شود. او ادامه داد: علاوه بر این المان‌های تجمعی در یازده نقطه دیگر شهر هم المان‌های موضوعی خواهیم داشت. همچنین رویدادهایی در بیش از هشتاد نقطه شهر برگزار خواهد شد. اسماعیل زاده درباره گردهمایی اساتید نقاشی دیواری نیز بیان کرد: در این کارگاه اساتید و پیشکسوتان، آثار زیبایی را ب‌نگاه به طبیعت و بهار روی صفحه‌هایی که از قبل آماده شده است اجرا می‌کنند که در یک نقطه از شهر به صورت تجمعی به نمایش گذاشته خواهد شد.

معاون فرهنگی و هنری سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد یادآور شد: این فضاها و کنار هم‌نشستن اساتید، اتفاقات خوبی را در شهر چه از لحاظ گفت‌مانی و چه از لحاظ سواد بصری و رسانه‌ای شهروندان رقم می‌زند.

او با اشاره به بهره‌گیری از تجربه‌های دوره‌های گذشته جشنواره برای متفاوت برگزار کردن این رویداد در نوروز پیش رو خاطرنشان کرد: امروز جشنواره هنرهای شهری مشهد به عنوان یک برند قابل عرضه است و ارزش افزوده‌ای برای شهر مشهد محسوب می‌شود. اسماعیل زاده درباره انجام نظرسنجی از مردم برای آثار جشنواره هنرهای شهری مشهد گفت: تا به امروز بیش از ۴ هزار نفر از شهروندان این نظرسنجی شرکت کرده‌اند و امیدواریم این مشارکت بیشتر شود.

علی مسافری، رئیس اداره هنری و خانه هنرمندان مشهد، درباره برگزاری کارگاه اساتید نقاشی دیواری در کوهسنگی توضیح داد: این رویداد تحت عنوان گردهمایی اساتید و داوران ادآور گذشته بخش نقاشی دیواری جشنواره به‌بهانه عید نیمه‌شعبان و نزدیک شدن به نوروز طراحی شده‌است.

او ادامه داد: ما از هنرمندان و اساتید پیشکسوتی که در سال‌های گذشته با خانه هنرمندان همکاری داشته‌اند دعوت کرده‌ایم تا آثاری با مضامین مرتبط با نیمه شعبان، بهار طبیعت و طبیعت خراسان بر روی سازه‌هایی که قرار است در فضای شهر جانمایی شود، خلق کنند. به گفته مسافری در این رویداد سه روزه دوازده استاد مطرح مشهد حضور دارند.

اخبار هنری مشهد

سجاد افشاریان در سینما هویزه مشهد:

تئاتر «یک تو بلک» را در مشهد روی صحنه می‌برم



اکران مردمی فیلم پرمخاطب‌ترین تئاتر سال ایران بانام «هرکسی یاروز می‌میرد یاشب» من شبانه‌روز، به کارگردانی سجاد افشاریان امشب، ۱۱۳ اسفندماه، در سینما هویزه برگزار و با استقبال مردم روبه‌رو شد. عواید این آکران مردمی حدود ۴۰ میلیون تومان بوده است که همه‌آن به مردم زلزله‌زده خوی اختصاص پیدا خواهد کرد. به گزارش شهرآرا، سجاد افشاریان در حاشیه این آکران مردمی گفت: من خیلی علاقه داشتم که با تئاتر «یک تو بلک، به مشهد بیایم که مجوز آن را هم گرفتیم و همه تلاش ما این است که این تئاتر سال ۱۴۰۲ در مشهد روی صحنه برود. او ادامه داد: از آنجایی که اجرای این تئاتر در مشهد به تأخیر افتاد، تصمیم گرفتیم آکران فیلم «هرکسی یاروز می‌میرد یاشب» من شبانه‌روز، را از این شهر آغاز کنیم. افشاریان با اشاره به علاقه شخصی خود به مشهد بیان کرد: من در کودکی به مدت چهار سال در این شهر زندگی کردم و برادرم نیز در مشهد به دنیا آمد، بنابراین به مشهد عرق خاصی دارم و مردم این شهر را دوست دارم. به گفته این هنرمند قرار است آکران فیلم «هرکسی یاروز می‌میرد یاشب» من شبانه‌روز، در شیراز، رشت، تهران، کیش و شهرهای مختلف دیگر نیز انجام شود که ۱۰۰ درصد عواید آن به هم‌وطنان زلزله‌زده خوی اختصاص پیدا می‌کند. افشاریان درباره حال و روز این روزهای تئاتر نیز گفت: بعد از گذر از روزهای سختی که همه پشت سر گذاشتند، تئاتر شرایط خوبی ندارد. ما هر کدام باید به سهم خودمان کاری کنیم، گیاهی بکاریم، نوری باشیم، بذری باشیم و همه دست به دست هم دهیم و برای توسعه، آبادی و ایجاد فکر در جامعه تلاش کنیم که تئاتر بسیار آگاه‌کننده است. من همیشه امید داشتم و این روزها بیش از گذشته به روزهای پیش رو امیدوار هستم. او تأکید کرد: من اعتقاد دارم باید کار کنیم، فیلم بسازیم و اجرا داشته باشیم. اگر فکر می‌کنیم هنرمند هستیم باید سنگ روی سنگ ملکوت خودمان بگذاریم و هر کاری از دستمان برمی‌آید برای مردم خودمان انجام دهیم.



شهریار
۱۳ اسفند ۱۴۰۱
شماره ۱۳۸۸

۱۱

